

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

مسأله مورد بحث، انعزال یا عدم انعزال قضات منصوب امام معصوم (ع) در فرض وفات امام (ع) بود.

به نظر ما تحقیق در مسأله آن است که بیاییم و تفصیل قائم بشویم یک تفصیل مبنایی که بینیم ماهیت این انتخاب قاضی توسط امام معصوم چیست؟ آیا ماهیت آن استنابه یا اذن است یا امام توکیل می‌کنند؟ و یا این که ماهیت انتخاب قاضی از سوی امام نصب و جعل ولایت القضاء برای شخص منصوب است.

مقتضای این که ماهیت انتخاب قاضی هریک از سه مورد اول باشد با وفات امام این سمت زائل می‌شود نه به جهت این که قلمرو سلطنت امام محدود به عمر شریف امام باشد بلکه اموری مثل نیابت، وکالت، و اذن توانمندی استدامه بعد از وفات مستناب و اذن و موکل را ندارد ولی اگر گفتیم ماهیت آن نصب است و جعل ولایت القضاء به نصب برای قاضی است، در چنین اموری شبیه جاهای دیگری است که نصب صورت می‌گیرد مثلاً امام علیه السلام ولات را نصب فرموده و بر بیت المال و بر استان‌ها هم والی نصب کرده و در مؤسسات و ادارات هم مدیر نصب کرده که باب نصب دیگر ربطی به استنابه ندارد یعنی سمتی برای او جعل شد که دارای آن هست مگر این که عزل صورت بگیرد.

اگر کسی گفت باب انتخاب قاضی، نصب است وفات امام تأثیری در انعزال قاضی ندارد، اگر به مباحث کتاب القضاء که حدوداً دو سال پیش مطرح کردیم مراجعه کنید گفتیم ماهیت انتخاب قاضی نصب است و ادله آن را بیان کرده ایم و روی این مبنا وفات معصوم تأثیری در انعزال قضاتی که از سوی امام نصب شده اند، ندارد و کسانی که گفته اند انعزال صورت می‌گیرد سمت قضا را از باب توکیل و استنابه و امثال آن گرفته اند.

فرع دومی که ذیل این مسأله مطرح است که اگر امام والی نصب کرده و والی امام هم که قاضی نصب می‌کند، امام علی (ع) جناب مالک اشتر را به عنوان حاکم نصب کرده و جناب مالک هم قاضی نصب کرده و والی در زمان حیات امام فوت می‌کند، قضات منصوب توسط والی چه تکلیفی دارند؟ کلام مرحوم محقق

حلی این است: «لو مات القاضی الاصلی لم ینعزل النائب عنه لانه الاستنباه مشروطه باذن الامام فان النائب کالنائب عن الامام» یعنی امام مالک اشتر را نصب کرده و مالک اشتر هم از طرف امام قاضی نصب می‌کند پس این قاضی منصوب امام است و در نتیجه فوت مالک اشتر تأثیری در سمت قاضی منصوب ندارد چون سمت او از جانب خود امام است.

مرحوم محقق حلی این را به عنوان وجه عدم انعزال مطرح کرد ولی فرمود: «والقول بانعزاله اشبه» در حقیقت این یک دعوی کلی است که اگر وکیل مع الواسطه که توکیل کرده، فوت کرده سمت وکیل هم زائل می‌شود یا خیر؟ مرحوم محقق حلی وجهی که سمت برای این وکیل باقی باشد را ترسیم کرد و گفت وجه آن این است که این استنباه از طرف مستناب اصلی است و سپس می‌فرماید ولی اشبه این است که بگوییم وکیل منعزل می‌شود چون امر وکالت قائم به انشاء است، وکالت از عقود جائزه است و استمرارش به عدم الفسخ است، واسطه، انشاء وکالت کرده بود که بتواند فسخ بکند و امام شاید از نصب چنین شخصی مطلع نباشد و فرض این است که واسطه فوت کرده است و در این صورت چه کسی بگوید من این وکالت را فسخ نمی‌کنم و کسی که شأن این تصمیم‌گیری را داشت، واسطه بود و او فوت کرده است.

در این مسئله به نظر می‌رسد که باز این دعوا متفرع بر همان مبنایی است که عرض کردیم یعنی در حقیقت این قاضی به چه اعتباری پس از این که والی امام او را منصوب کرده قضاوت می‌کند؟ بابش چیست؟ هریک از استنباه و اذن و وکالت اگر باشد موضوعی که محقق حلی مطرح فرموده جریان پیدا می‌کند ولی اگر گفتیم در نظام حکومت اسلام، امام چه با واسطه و چه بدون واسطه فرض کسی را بر قضا نصب کرده، بابش استنباه و اذن و وکالت نیست بلکه جعل و نصب ولایت است. یعنی جعله قاضیا و جعل له الولاية فی القضاء که این شخص منصب پیدا کرد آن وقت اصل در منصب آن است که این منصب هست مگر این که عزلی صورت بگیرد و فوت ناصب تأثیری در مقام ندارد.

کجای دنیا سراغ دارید که پادشاهی یا نخست وزیر و رئیس جمهوری فوت کند و بگویند همه منصوبین وی سمت خود را از دست داده اند بلکه همه منصوبین سمت خود را دارند، پس منصب داشتن چیزی است و وکیل بودن و مأذون و نائب بودن چیز دیگری است. در محل بحث هم فوت واسطه نصب، تأثیر گذار نیست و همچنان این سمت برای قاضی که والی امام او را به این سمت نصب کرده است، باقی خواهد ماند.

یک فرع دیگری را می‌شود این جا مطرح کرد، (در فرمایش محقق حلی تنها دو فرع بالا مطرح شد) و آن مربوط به عصر غیبت است که در عصر غیبت معصوم تکلیف چیست؟ در عصر غیبت اگر نظام اسلامی برقرار نباشد بحث قاضی تحکیم پیش می‌آید که شیعیان باید سراغ قاضی تحکیم بروند، در این جا همانطور که می‌دانید قاضی تحکیم برای همین مواقع نصب شده است و مفصلا در بحث قضاوت تحکیمیه

گفتیم که ناظر زمان بسط ید ائمه نیست بلکه سؤال سائل این است که اگر دو نفر از شیعیان در مورد یک مسأله اختلاف کنند، سراغ قضات منصوب جور بروند؟ حضرت فرمودند: رفتن به سمت آنها ترافع به طاغوت است بلکه «ینظران الی رجل منکم...» فلسفه ای که در صدر حدیث است که مرافعه به این ها حرام است، در زمان حضور و غیبت فرقی ندارد. در عصر غیبت به موجب نصوصی مثل مقبوله و مشهوره باید سراغ قاضی تحکیم رفت که نصبشان برای همین جهات است و معنا ندارد که فوت امام صادق (ع) موجب انعزال قاضی تحکیم امروز می شود بلکه این برای چنین مواقعی اصلا نصب صورت گرفته برای جلوگیری از فعل حرام و ترافع به طاغوت.

حالا اگر در عصر غیبت باشیم و حکومت اسلامی شکل گرفته باشد و افرادی را ولی فقیه مباشرتا به امر قضاء منصوب کرده و برخی طبق روال از سوی واسطه از طرف ولی امر (رئیس قوه قضاییه) منصوب شده اند، آن دو حرف مطرح شده در زمان حضور امام زمان (عج) را لازم است تا در فرض تشکیل حکومت اسلامی با غیبت امام زمان (عج) دنبال کنیم.

و الحمد لله رب العالمین